

بسم الله الرحمن الرحيم



جهاندار خدا می راست و ستایش سزا است که جهانداران با عز و تمکین را در روی زمین
بایت جلالت و عظمت خویش برافراشت و با اینکه با هر موجودی همراه است فهم و
درک صفات شریف خویش را از قوه هر دو بهم و خیال برتر که داشت سبحانه و تعالی
جل جلاله و عظیم شاه چگونه ممکن است که مصدق می تاوان و مخلوقی تاوان حق صفت
و قدر نعمت صانع قوی و قدیم شناسد و احسانش را در مقام شکر و ثنا بر آید
با کدام زبان و با کدام دانهانی و چنان ذره کی دانند ثانی آفتاب
و نسبت است خالق را با مخلوق و رازق را با مرزوق که آن موجود است
بجز سپرون از و بهم و قیاس و این موجود است مرکب از عناصر و محتاج بافتن
پر قدر از قدرت و توانایی این را ضعف و ناتوانی بسته ما بندگان را چه

و اندازد که در مقابل خالق اصاب و ماه و معطی و سیم و گاه سخن از عبادت
اریم یا سهند چهل در وادی و حدت را نیم صد ها و آثار سولی این و خلقی متین
و رزین یعنی پنجه لولاک و مسافر عرش و افلاک که در پیشش با عرفناک حق
معرفک گوید و در عبادتش زبان فصاحت پان بما جتناک حق عبادت کتایه
و در این حال با پچارگان نشاید خزانکه در آن وجود مبارک محترم که بر اخبار که شکر
و بر آثار آینه بصیر بود و اله و حیران بمانیم و منت بریم و شکر گذاریم موجود را
که بما راه حق از باطل و باطل از حق نمود جزای ظالمین را بجا نوری موزی تر از
حوالت داد و عطای عادلین را بمو بستی فراخورشان مرجوع داشت اثر ما را
جویم گفت و این را یاران نعیم اساس قانون جمهور عالم بر عدل گذشت و نیاید
مزیت نبی آدم را بر علم و فضل دین و دولت را که سبب بقای ملی است توأم نمود
و شهد آزادی و راحت را با شرط بندگی و خدمت مدغم نور اسلام را نادی این مضلین ساخت
و وجود اتحاد و اولاد خویش را شافع المذنبین استیما و وجود عالی جو دسر در او صیما
و خلیفه انبیا علی مرتضی علیه آلاف التحية و الثناء است که دست قدرتش ملک و بی من
ملکین کرد و پانچ هشتاد می بین را قاک نشین اللهم ارزقنا شفاعتکم و احسننا معکم

این ذره مقدار و خانه زاد دولت گردون در جلی نمی بینیم که ز غصه است
ای و از غایات حضرت شایسته و دنیا کی بی فکر و بنامی همی و بیست
پسند می و طبابت نمود و سر فرار و غشوست و همه او فرار با او نامی سفر و نظر
و سعادت زیارت است، آن همه نشان ده نیست که این در بین مملکت ما هم
که روزنامه این سفر مبارک اثر بطور محضه بخار در پس از وی بود و بعد از آن
مضمون عدالت است و بسیار و با باز و اجزای آن در خواست نمود این مطلب
مقبول طبع مبارک همی بودی که به شهرت که، ثبت این روزنامه شما به بیان آن
نخستین است همی آن، قانع و در شایسته بودی که آن محشری نیز از این
بنا فی المین حالت را و پیدا شناسی و جبال و انهار و قاره ای که میسر و
فیه و بی که کسب از شمار اطلاق می دهد و این شمار را حسب مصلحت روزنامه
تعیین می کند تا بعد از آن بیرون است تا علی شروع به کتابت کنیم و وقایع روز
پره و حالات اتفاقه ای در بین سره اشخاص می نگاریم و قرارمان در ثبت هر
بر آن خواهد بود که اول حالات وجود مسعود و وقایع حادثه را مذکور داریم و پس از
بشرح جغرافیائی سپرداریم بدون آنکه ملاحظه نشاید یا عبارت پردازی و قانع می

کنیم بکلیله نهایت اهتمام را در ساد و نویسی و مطلب نگاری و حقیقت کونی فقط

خواهیم نمود و نیز خود را بر حسب امر ملوکانه از مدکار القابات تطبیعی عاف میداریم

تا باعث تطویل کلام نشود زیرا که واضح است هر ذی شانی را لقب نواب است

یا جناب جلالتما بیا هم همراه خواهد بود و احتیاج با طهارت است امید که اربابان

ذکاوت و هوش در خطا و نقصان آن صیب پوشی فرمایند و از حقارت و نادانی

مصطفی صرف نظر فرموده بعظمت ذات و الاصفات شایسته ای که ممدوح و

موصوف این کتاب است و واقع و عظم نهند بالله التوفیق و علی السکون

روزیکشنبه پانزدهم شمس و یحیی الحرام است توستان نیل کهنه

دو بیت و ششاد و سه چهری نبوی صلی الله علیه و آله

درین روز که یکماه ازین نوروز ماطانی گذشته و اولین ماه بهار و تمام شست

و کوهسار از فرط خرمی چون عهد پادشاه کا بسکار بساط عیش و سرور گسترده

بیتوز کل سرج در غنچه بود و بنفشه تازه خود نمائی عینود کل ارغوان نمایان و

دانه دانه در زیر کها پنجهان باران پی در پی دامان دشت را بگوهر کرا بنها

لؤلؤ تر مال مال دهشت و مزین آمال زار عین بجهت تعالی از برکت نیت

سیرزای اعصاب استخوانه و وزیر علوم مفوض فرموده و نظام عمل نظام را

بالتام بعزیزخان سردار کل عمالک منصوبه نظام و اداره خارجه را میرزا سعیدخان

وزیر امور خارجه سپرده و امور دیوانخانه و وادری خارجه را میرزا محمدعلیخان

وزیر عدلیه اعظم نقوش فرموده مقرر شد که در زمان غیبت جمایون پسرگاه

امر و عتی در مملکت روی دهد باید که در انجام آن کنکاش کرده و بصیحت

و صواب دیدیم در تمام و انجام آن سعی و جاهد باشند و پسرگاه کاری باشد

که انجام آن محتاج حکم جمایون بود با چا پاران میرزا اسیر عرض برسانند و پسرگاه

جمایون شرف نفاذ باید اطاعت کند شش ساعت بجزوب مانده و زرار

رخصت انصراف داده با معدودی قلیل از میرزا شکار و محمدعلیخان پیشه نیست و غیر

بدره بابا علیخان رفته نیست پسرگاه و حضرت مکان و دیدن کلکهای تازه و سینه

مغان شش نقوش و نکار که بریدگار روان بها بودی اندازه اسباب تفریح خاطر

مبارک شد در سبزه زارهای این دره بدین صفت فرموده و پسرگاه

در دوره گذشته با چند نفری بعقب شکار تشریف برده که آبونی دو ساله گران

و آنرا بحال نیکو کرده بمنزل عود دادند سایه ایام توقف در دوشان تپه خراغان

اوقات را با انجام امورات و احضار وزراء و تعیین دستور العمل و ثمار تعیین
و مسافرتین گذرانند و ساعتی از رحمت و گفت و شنید آسوده نگشاید تا کارها را
منظم کرده و امورات را مطابق مرام سنی خود ساختند میرزا نصر الله و میرزا علیخان
پسرش را از ریاست که گنجنامه منزول و میرزا محمد قوام الدوله را بجای آنها
برقرار فرمودند و درین اوقات سلطان محمد عبدالعزیز فرمای خیزره که رود
که خیزره است و اقله در بکر محیط و قرب خیزره مد کا سکار و میرس و پورین از
جانب برادرش بغیر سفارت بدار بخلاف آمده توسط وزیر امور خارجه بکسره
عدالت دستور شرفیاب شده عراض و نیتات خود را معروض داشت
و امر بجایونی شرف نفاذ یافت که لوازم مهاندار برافرا خورشان و بر سر
سارالیه مرعی دارند در روز نیت و یکم تمام قشون ملثم رکاب نصرت اشباب
از سواره پیاده که زیاده از نه هزار بود در صحرای دولاب حاضر شده از سواران
حضور مبارک که نشست تمام وزراء و اعیان در مجمع قشون حاضر بودند پس از
انجام سان امر بجایون بزآن مقرر شد که ملثمین رکاب بجایون در دون شب
اردو زده و در روز نیت و نهم در رکاب ظفر اشباب حرکت کنند و هم

درین روز عروس و لعل در آن کجاست بیرونش از اول و نوابه زاده شاه پناه

کامل پناه است از آن خطای باقی نماند از آن بیخ و بنیادش در هم از پا کرد

کما حق و محرم است از با پیمان کوچ و اند و قد من فرمودند که پس از ورود

کما از من حسین و پیش از آنچو که طلب ایشان و لعلی باشد و آنکه فراموش

آنکه درین سفر روزها و ایام و آنکه نظام و غیره ایشرف و دست انداز

رکاب با یونستان بودند و قریب است که بعد از این

از اینست محمد علی و آنکه در آن روز

در آن روز	محمد علی	و آنکه
در آن روز	محمد علی	و آنکه
در آن روز	محمد علی	و آنکه

در آن روز	محمد علی	و آنکه
در آن روز	محمد علی	و آنکه
در آن روز	محمد علی	و آنکه

است - در آن روز

در آن روز محمد علی و آنکه در آن روز

وزراء اعظم و اسنای قیام و غیره

وزرای اعظم

فرخ خان امین الدوله وزیر دربار	نوشیرواکنان امضا والد	عاجی علی خان عماد اسد
پیا بون ویرس تیرین رگا	خوش لار و ایلخان قان	وزیر و طایف
نصرت اشاب پیا بون	وکلان سردار یازده ران و اسد	
محمد باغ خان ظهیر الدوله	سر زامجه حسین و سر الملک	داتا خان امین مسک اول مملکت
ایشیک قوسی باسی		تورلسان پسر

اعیان و سواران و غیره

عاجی زامجه خان و سر	سر زامجه کسون	سر زامجه کسون	عاجی خان حاجی باسی
محمد فیض خان شام باسی	عاجی خان سر سخی	محمد حرم خان میر شیکند	محمد علی خان جمیع و میر
محمد نظر خان	ابو بخش خان	موسی خان و صاف	محمد تقی خان زیب ویر
رضا علی خان باسی	میر زاطا بکسون	علی خان بسا اول ساد	محمد باکرم خان نایب باسی
محمد حسین خان پیر حاجی	محمد حسین خان ولد	میرزا اسد الله عشق	عاجی میرزا عبد الله
میرزا ابراهیم	میرزا محمد حسن پیر	محمد علی خان پسر الدوله	میرزا سید کاظم

سرگردان، صاحبان چلپه و افواج قاسر و سواران نصرت سنان

سید کریم خان

عبدالله بن علی بن احمد
عبدالله بن محمد بن احمد
عبدالله بن علی بن احمد

عبدالله بن محمد بن احمد
عبدالله بن علی بن احمد
عبدالله بن محمد بن احمد

عبدالله بن محمد بن احمد
عبدالله بن علی بن احمد
عبدالله بن محمد بن احمد

عبدالله بن محمد بن احمد
عبدالله بن علی بن احمد
عبدالله بن محمد بن احمد

عبدالله بن محمد بن احمد
عبدالله بن علی بن احمد

عبدالله بن محمد بن احمد
عبدالله بن علی بن احمد

عبدالله بن محمد بن احمد
عبدالله بن علی بن احمد

عبدالله بن محمد بن احمد
عبدالله بن علی بن احمد

عبدالله بن محمد بن احمد
عبدالله بن علی بن احمد

عبدالله بن محمد بن احمد
عبدالله بن علی بن احمد

عبدالله بن محمد بن احمد
عبدالله بن علی بن احمد

عبدالله بن محمد بن احمد
عبدالله بن علی بن احمد

عبدالله بن محمد بن احمد
عبدالله بن علی بن احمد

عبدالله بن محمد بن احمد
عبدالله بن علی بن احمد

محمد مستوفی
 محمد مستوفی
 علی اقا
 میرزا جواد اقا
 میرزا آقاسی

عبدی خان میرزا
 پسران خان
 علی خان
 سوار حضرت
 ابوالحسن
 میرزا محمد میرزا

خرزانه و همسند و قحانه مبارکه و غیره

خرزانه مبارکه و زینور کخانه و کاسه خانه و سایر ابواب مجلسی خزانه دار بهایون

امیردوست محمد خان
 امیر حضرت شایبانی
 حاجی عبدالرشید خان
 مستوفی خزانه مبارکه
 نصیرالدین خان
 زینور کخانه
 زینور کخانه
 زینور کخانه

ایمان خزانه از صرف
 و کتله ابر و غیره
 اقا محمد سلامت ساز
 عمده کاسه خانه مبارکه
 عمده کتله خانه مبارکه
 عمده کتله خانه مبارکه
 عمده کتله خانه مبارکه

همسند و قحانه مبارکه

عابدی خیم خان
 مستوفی قدر باسی
 اقا حسن خست دار احمد خان
 مستوفی قدر باسی
 مستوفی قدر باسی
 مستوفی قدر باسی

پیشترستان اطباء و عمده ابدار خانه و قوه خانه و نظارت خانه بهایون و تفنگخانه و افسران و اعیان

پیشترستان

سیرا پاشا خان
 وزیر تفنگخانه اکران
 میرزا احمد خان
 اقا علی بن حضور
 سیرا پاشا خان
 وزیر تفنگخانه اکران

محمد تقی خان
 میرزا احمدی خونی
 میرزا احمدی خونی
 میرزا احمدی خونی
 میرزا احمدی خونی
 میرزا احمدی خونی

بهایون

و محل عبور و مرور مردم نبود و اغلب طیور و وحوش در او مسکن داشتند و در فصل

بهار و اول بهار و خریف و است عالی برکات بیا یونی محض صید و شکار

بدینجا تشریف فرمایتند از جمله روزی آن سامان از اشرف ساخته حرارت بود

و قتل آب اسباب رحمت همراهمان شده خاطر خطیر مبارک بر آن قتل

گرفت که جلگه بی آب و علف آب و صفائی دهند و محل بی اسم و رسم و وقوع و عظمی

بمعنی چاکران دربار کیستی در بعضی ها کغان حضور رسانیدند که سلاطین سلف

و وزیران قبل حتی مرحوم حاجی میرزا آقاسی که با بادی و زراعت کمال سیران داشتند

هر قدر خوبتر میشد درین مکان ثنائی تصرف کنند و آبی پیدا رند و بنائی بگذارند با

مخارج کراف صورت امکان پذیر نیست این عرض مقبول بلع مبارک نشد و معتقد

داشتند که تا اکنون بچو است خدا بامری اقدام نکرده ایم که انجام پذیر نشود اکنون

بعون الله تعالی بخت ملوکانه بر آبای این محل می گماییم و انشاء الله در آن

مدت درین جای خاکست فاشها جاری خواهد شد و با غما و عمارت آباد خواهد شد

کشت پس خود بعضی نغین مبارک از برای یا من سرشته ثنائی سوار شده در اطراف

این پایان سیر فرمودند تا آنکه در کیمر سنکی در آنه کوهی که در سمت شرقی شهر واقع است

و معروف بسیار است چای بداریا فستق پس امر فرمودند که همان چاه را که در
رشتهما از بالا و پائین حفر نمایند و در اندک مدت با قبال پیروال همایون تهر
هنگ آب ازین قنات جاری گشته و در نیم فرسنگی تپه دوشان تپه بروی
زمین آمد اشجار را بر حسب امر همایون شخی زده و حوضی در مقابل آن ساخته و اطراف
از اشجار بسیار غرس کردند و بعد از آن اشجار تا پای تپه دوشان تپه آورده
زراعت نمودند و اطراف این نهر را همه جا کلهمای کونا کون و درختهای با شمر
کاشته بجهتیکه دو سال بسینامده اشجار ترقی زیاد کرده صفا و خضرتی یافتند
پس خاطر مبارک بدان تعلق یافت که در فوق این تپه کوشکی بنا کنند در اول
عمارت کلاه قرنکی کوچکی در کمال ظرافت در بالای آن بنا کردند چون این عمارت
اتمام یافت امر بدان شد که باغی در پائین تپه بسازند تا قنات شعی آبدار خاصه که
هم از علم غرس اشجار و زراعت اطلاعی داشت باین خدمت سرافراز آمد
در اندک مدت باغی بسیار وسیع که پنجهزار ذرع دور است بنا نهاده و او را
باغ ولکش موسوم نموده چهار سردر با عمارت در آن باغ بنا نهادند و بدو
اصطخ بزرگ در او ساخته و چون آب این قنات عظمت باغ را کافی نبود قناتی

دیگر از نعمت شمال جعفر گردید بیست و دو سال بر نیامده سواد باغ و اشجار آن
مثل یکی از باغهای کهن گشته و رای مبارک بر آن شد که عمارت بالای تپه ریشتر
بوسی و پند میرزا با ششم خان امین خلوت در سنه هزار و دوست و هشتاد و نهمین
خدمت شد و عمارتی عالی خوش طرح و دگر نشین بر اندرونی و پسر و بی و قصری
سه مرتبه پیشه بقصر بان پایی و عمارت فزنی در بالای این تپه بنا نمود و قلعه و حمام
و مسجدی در پایین تپه ساخته چند خانوار رعیت در آن مسکن گزیده مشغول زرع و کشت
شدند و در سنه هزار و دوست و هشتاد و سی و یکمی خان جودان مخصوص این بنای
با تمام رسانیده محل توقف و مکن گاه گاه ذات عالی بر کاست بیاورنی و
حیرت و تعجب خاطرین شد زیرا که تمام و زعمارتی باین روح و باین زیبایی
ساخته نشده تا آنکه زیادی باغ و اشجار و جدا اول آب و انهار بسیار
زینت هوا و حضرت مکان این سامان شده و در حقیقت امر و یکی از بهترین
بشریح گاه و شکار گاه های ساتحانی است درین جلگه شکار بهر و خرگوش و قشام
طیور و وحوش بسیار است و در کوچه های حوالی آن رفالی و بز و گاو از نهایی که
مصطفی قلیخان میر شکار آن اطراف افرورق نموده بجدی زیاد است که در هیچ جا

روی زمین نیست و هیچ ممکن نمیشود که سرکار بجایونی بدین شکارگاه تشریف فرما
شوند و از ده که تصدیق فرمایند و نیز در اطراف این جلگه دریا و صحن باستان که
جمه امر و ریاضها و سبزه و غرم است قطعه قمری و رشت هزار ذرع و ارتفاع
آن تا بالای قصر سه مرتبه یکصد و پنجاه ذرع است در این اوقات بحسب امر
پهایون عمارت زیاد از برای عمل خلوت و قهوه خانه و آبدارخانه و حکیم باشی
طلران و اغلبی از خدام و امثال و نظارتخانه در اطراف پسته ساخته اند و در
دوینده فسات نیز معماری استاده شیر جعفر کاشانی که از معماران مخصوص است
نهارگاه بی بسیار ظرف و خوش طرح بنا کرده اند و نیز مقر است که باغی
و یک قرینه این باغ بزرگ در سمت چپ پسته بازند و آب فسات موسوم
بعلی شاپیر که از معیر الممالک اعیان فرموده اند و زیاده از سه سنکب است
دارد بخود جناب معیر الممالک اسامی شده که از سلطنت آباد بدین جای آورده
و یقین بعد از تمام این باغ قصر و عثمان تبه و باغات آن که هم بشکار آباد
موسوم است مستحق و سزاوار آن خواهد بود که مردم از بلاد غیره محض تفریح
و تماشای آن بدار نگذارند و ملاحظه نمایند که غرم و بهت ملوکانه چنانچه

فرانسه و روس آغاز جنگ و بدال شود سرکار اعلی حضرت شاهنشاهی این حد
غیر صاحب دانسته حکیم باشی میفرمودند که آن نذارم که این عادت شست و قوی
بالا خزه پس از غروب نماز تجدیداً بجای کشیده نشاءت بجماعت بغروب نماز بجای
و چه شریف آباد که مخیم بودی کیوان پوی بود تشریف فرما شد و ساهی
استراحت فرموده و بقیه روزهاستماع کتاب تاریخ روضه العفا که آقا سید
عکاس باشی بعرض سیر یاد و صحبت مشرفه اوقات بهایک گذشت بود
امروز بیرونی بجمعه حرایت داشتند بجزف غمناک شدی و زیده و بعد در ف
اشکال شد بان شدید می بایردن گرفت و بعد از آن برادر نهایت اعتدال
یافت و خاطر سجا پوی خوشنکشته شکر کند و نذر بجای آوردند
سافت نتوانون آبادالی شریف باد و در سنکست نیم راه مابل بجنوب
مشرقی است و همه جا مسطح است بجز آنکه رودخانه با جرد که کسمین و این می
و نه بانی متعدد که از آن رودخانه جدا کرده اند مانع از جدولت حرکت کاسه
و لیکن چون رودخانه در اینجا عرض است بنه و سوار بجنوبی و آسانی که شده
در فاصل خواتون آباد و شریف آباد نزدیک سجاده اول می که ملاحتله شده

اتواک ده آقاخان پنجم دست بعد از آن که برود اعلان ده امین الملکت و
پس از آن خسرو است که منقطع با قاجان است شرفیآباد و معتبری است
و سپرده بجای محمد قلی پیکت نامیب صطبل خاصه مبارک است

روز پنجشنبه پست و ششم

شرف فرمائی موکب بهایون منزل یوان کیف که اشجای خاک و این است
دو ساعت از دست که شدند کان بهایون شایسته ای از سر پرده مبارک که پرو
آمده با سبب شکستی عماد الدوله سوار شده با تپ پدق که صحرارافرو گرفته بود
روی باده نهادند محمود خان ناصر الملک امچی که در دولت علیه که سابقا مقیم در
بته انگلیس بود تا این منزل با ایدوی بهایون همراه بود شرفانند و حضور بهایون
شده و پس از استماع فرمایشات ملوکا برخصت انصراف یافت امین الدوله
و حاجی میرزا محمد خان و سپردری از راه اورغیب رکاب بهایون بوده مختار
فرمایشات و صحبت علیه شدند چون شلیک بنورک خبر رسیدن بواسطه
راه راد او ذات بهایونی در کنار جاده فرود آمده در آفتاب کردن صرفه
فرمودند حکیم باشی طلزان علی از رسم روزنامه میخواند و کجی خان اجدان مخصوص ترجمه نمود

پس از نما بجا آید نشسته و جماعت بفرود باشد تشریف فرمای منزل شده
 حاجی میرزا یحیی خان حاکم دماوند و در عرض راه شرف اندوز خاکپای مبارک گردید
 اگر چه با قفسهای فصل و مکان قفسی گرام و سواد بود ولی با قبایل بیرونی شایسته
 بهوانمایت اعتدال پیدا کرده و بود مسعود ملوکانه و علوم شیرین یکبار ایش
 و راحت کلی حاصل گردید میرزا سید احمد زین العابدین استمان بهنگام عصر ^{الهدی} و غنچه
 بخت و در هر طور شرف نشسته و طلب ایشان خود را در دست داشت هنگام
 بهایونی در باب بهر یک شرف صد و یافت مرد و نیز در سلامت بفرود
 مانده بادی شد و زیدن گرفت و اغلب بجز و خیام را از پای در انداخت
 و پس از آن اعتدال بر او فرود شد
 از تشریف باد بایوان کیف پنج فرسنگ است و راه همه جا سطح و کاس
 در نهایت رامی و راحت عبور همیشه طرف دست چپ راه تیره می بود
 و بهوار و بی بار است و متن شود بحال و در راه ما بهور با سبب دانسته که در اقی
 بعضی ها با کفر سبب و بعضی نیم و سنکست جاده نادانست که کوهی صندل
 سطح است و درین سحر ابوی سبارد است و بیور است و حقیقت ما را ^{توسعه}

همه را پرکنده و مشغول ساخته بود با وجود این حال بهار را پس آید و بصدقه نماند
 آمده بخدمت مبارک آورده است و حسب احوالی نعام شدند طرف دوست است
 چاده از شریف آبادالی و در سنه یک با ت وزارت و آبادی بسیار بود
 و پس از آن معراج زمین با بیست و پنج مده و در سنه شش میباید بود که در میان
 سخت خشک میزوره میشود ایوان کیف خالصه دیوان اعلی و از دهات بسیار
 معظم و پیروده با میر خورشید دوست خانوار رعیت و رخ چال بازار و حمام
 و باغات بسیار دارد و پنجه و انار این باغات معروفست و از اثبات
 در او کاروان سزانی است عالی که از بناهای مرحوم شاه عباس ماضی و اکنون
 محتاج تعمیر است

روز جمعه بیست و هفتم

شریف فرمانی مویک بجایون از ایوان کیف تعلق سرکار بجایون
 شام شبی امروز دو ساعت از روز برآمد و از حرم خانه مبارک که بیرون شریف
 بجایون نشسته اند و در عرض دولت و در پسر الملک حاجی سحاب
 تا وصول نکند که بجایون میان دره خوار مورد عنایات خسروان و محتاطان است

طوکانه بود چون میان دره خوار رسیدیم و بنگام صرف نما شد حاجت
کردان شاهکار در دست راست دره در بالای تپه پر گیاه بر پا
کردند و زرا و اعیان و حصا خصمان و رکان نیزه یکدگر گوشه سپاس
انواع در سایه اقبال خسروانی غنوده مفرها گسترده و بشکریه انواع و اقسام
نماست آلهی و عای و بود مبارک جمایون شاهنشاهی کشتند و زمین چین کاش
و شحمای صرم خایالت که زیاده از شتاباد و بعد از نیت جمایون بود با نیت
مرقع و صا و خواجه سیران سفید و سیاه و غنایان و سواران با نظمی تمام و در
در عین نظام رسیدند مردم از خاص و عام از جا در دور و کناره گشتند
تا ایشان گنبد شمشاد چون ساقی بی حلی کردند در راه جمایون با سینه
بپوش و بود پس خوشگلی با قول بکایتوار رسیدیم در حین نشان سواران و انما
با سواره ابو بکر بن خود و محمد بنده کاشیاب نه اول نه بان و پیش رفتند
این بیوک بزیارت خاکهای جمایون شرف گشته در راه و جواب سوار
بفشار عینشاد و والد و زلفرض خائفان حضور عذات دستور رسانید
که جمعی از سواران و اهل سخالات ترخانان مروی با غرضی عودت و چاکری

باید الطاف خسرو از روی سخاکیهای بجا یون نهاده اند امر و مقرر شد که فردا
در اول سواری عریفه و مشکس خود را از لحاظ آنور بگردانند هوای قشلاق
با قشای قشلاقیستان در بحال حرارت بود و بحدتد تعالی از میان وجود
سعد و بدست و بر طرف و ضرب زیدت با دکن است و ترشح خونی درینا
طریقت و خوشی گشت

از ایوان کیف قشلاق شش فرسخ است و زمین تا دو فرسنگ که اول بند
توان است همه جا مستطیع و از اول سردسیر تا آخره که با تندی جلگه خوار می شود و نیز
دو فرسنگ اولی راه شک پر کرد و خاک و بی آب مشروب است دو فرسنگ
دیگر از اول جلگه قشلاق است جلگه خوار می شود و وسیع که اغلب اکله
کویر و شوره زاید است بحدی که در بعضی بناها در اوقات بارندگی هرگاه سوار از جا
خارج شود با اسب بکویر فرود رود و از اثری باقی نماند درین صحرا با صفت
بوتهای کون عظیم کیایهای معتدله قبیله مشک تراشه و فستقین و کلماهای
خوشبو از جنس بو باوران و بعضی نباتات مخصوص که در صحراهای دیگر دیده نشده است
بسیار است طرف دست راست و چپ با ده فاصله یک فرسنگ کوه و ماهور است

وارد روی کیوان بوی شدیم ذات والا صفات بجا یونی اذکی برت خرو
و این بند و بخواهدن کتاب و عرض احوالات سلاطین هندوستان و حکما و
انسان مشغول بود چون انجواب بر فرموده شد در ذایج مبارک بجا یونی را
یافتد حضرت صبح نیز مبارک بر آن شد که بومی خاص در حق این ذره بمقدار
یا کرد یا کیستی با فرماید میت مویکاشه نفسی اعطای لقب حکیم الهی است
و این قاراد سرافتی با فلک سواد و در شکر اعظم خود دانه با خرد از
زبان که بر آید کر حمد و شکرش بر آید بسنی در خواب حساب باران
شاید باین گرفت و با نیش است اید یافته بوار برودن و صفائی کامل داد
و حامد و یاسف نیز بجا یونی سر و کشت تقضیات نه دانه با شکر گفته
نفسی پیاد و سر و کشت است از لطف تو ب و من در چه شرف میراد
عنه با حاد و وسیع و نه دی نه در بعضی با او تقاضای کرده و کاس کو با نیت
عبودت کن راه دست چپ اول و بی که بخش آیه جمال و دهن زمان فرج
و بعد فلاحه ضرب و بر منقلب میرود در همان پس از آن روز و او در بی ست
و قهر و قهر و دست و از دست و از دست و از دست و از دست و از دست

و تقریباً چهار صد ذرع دور است و بر جها و باروهای محکم و عمارت گنجائی و فوقانی
دارد که امالی ده در آنها مسکن دارند و هیچ معلوم نیست که در چه زمان ساخته شده است
پس از ارادان قرینه پاوه است که از دیات معتبره خوار و او نیز قلعه دارد و شهریه بسیار دارد
که در بهمانان و طبقات فوقانی آن میکنند این قبیل قلعات و کاروانسراها
از افسیه قدیمه درین جلگه بسیار است که در عهد سابقه از جمله بی نظمی این حدود و حکام
شکریه ساخته اند و بمرد و ایام بوسطنه حصول نظم و امنیت رعیت خانههای خود را
از قلعات سپرون آورده در خارج آبادی کرده اند چون قلعهها محتاج الیه نبود
روی بانهدام که ششم است حوازی بلوکات و از بخلافه است سی و پنج الی چهل و پنج
و کوپک است آباد و مخروبه دارد که بعضی از آن خالصه دیوان اعلی و برخی دیگر مخصوص
دارد ایل انصاری و عرب و ایلات مشرقه دیگر در او مشلاق دارند که سیلاق ایشان
دماوند و لار و غیره است آب این بلوک عمده از رودخانه بزرگ است که یکی از سمیت
فیروزکوه جاری و موسوم نمبرود است و دیگر از سمت دریاچه تار و موج دماوند
ساری و معروف بدلیچامی است حاصل این بلوک جو و گندم و شلتوک است
که بدار بخلافه و بهمنان و فیروزکوه میسند

روز یکشنبه صلح و صلح

تشریف فرمائی موکب بجایون بدو کماک شایسته و مجاهد و زول صبح تقاضا
پرو روز تمام تشریف برده جانده سوری پوشیده و از هر نماز مبارک که بیرون آید
عموم اعیان و چاکران درباری در بیرون سرای برده اند با بیت جمال بساکن
مستور و شادمان گشته سب کز یک شکرش تمام ستانده کما زید و کما ی شیراز و کما
لی نمایند تمنا نیست ز موری و بود مسعود و بیون استیاری کما حاصل نمود
ز آنجا که بعد وقت لغت است آبی ز بهر جهت شال حال مشرفین راه بندگی است
بجای مرور و بین مشرفین کما بسا وقت کبری و بدی همه وقت عمل اعتدال
یا فقه را اول بارانی با هم بیاید و در میان تل و دست و نظافتی در هر دو پدید آید
که اینها در قلی و نماز پدید گشت و بر دوین با لمره زان شد و دست به لونی بود
باران را بسبب فرود آمده با لمره نشسته و چون باران بیست و هفتصد شکار با
سوار شده و تحت لطف خان ساری و بیاید از امقره شسته که بدست از سوران
ایوان جمعی خود از بالا دست جاوه رون شده آید و انی گشته بود سوران
است قلی هم برده گشت و بیاید از بیوان و در نظر هفتصد بیست و هفت شد و در قلی

صحرا با پست و بلندی و کویر و سخت بود و تعاقب ایشان امکان پذیرفت
نصرت پست توپچی خاصه بود با توپش شکار کرد و سرکار بهایونی در کنار
در محلی که بنا است و کیا بهای مختلف داشت از برای صرفه نهار فرود شده
اعضا و الدوله و این الملک و شاهزاده ملک منصور و آقا علی و غیره در حضور
بودند بعد از نماز یکدسته شکار دیگر از مقابل قیپ پروان آمده سواران در پی
ایشان تا قلعه حسن خان همزاده میر شکار بعضی سبقت جست آبونی ماده با یک
دستگیر نموده و از وصول نعیم و الطاف بهایونی منقح گشت بجماعت نظر
مانده منزل رسیدیم و علیحضرت بهایونی قلیل وقتی استراحت فرموده بقیه روز
با جماع روزها مجازات فرستاد که حکیم باشی طرزان معروض میداشت
و مطالعه تاریخ ایران و غیره گذرانند نزدیک شام بادی سخت وزیده و
برق آشکار شد تا بارانی شدید تا نیمه از شب که نشسته ببارید
از پاره الی دهکمه سه فرسنگ است و از اول منزل قلعه آن نمایان شد
این پایبان با آنکه کویر و شوره زار است درخت زرشک و کیا بهای و کلههای
مختلف و متعدد دارد از جمله کل که است و او کلی است سفید و بزرگ و چهار پر بایونی

شبهه بکل ابریشم طرف چپ راه با فاصله یک سته کیلیم و شک که بهای که
کوچک است و از آنجا دورتر که بهای بزرگ برفتار نمایان است طرف راست
بیمه شکل کرده خارشتر است قریب ده گنمت قریب صد فاعلوار رحمت دارد و او را
کایا از آنست از بناهای قسید که حاجی علی کبریا هر طهرانی تعمیر نموده و قلمه دارد
شبهه قطعه پاد و با تمام و پنج حال و پیا و زنا

دو شبهه نزه محترم حکام

تشریف فرمائی مویکست سعود منزل لا وجود نماید همیشه سلام بر پناه بود
بعد راه امر و زار و در تر از بر و سوار است نه و جمیع از زبان جاده و راه
تشریف فرما کشد تا سه و شکست مسافت طی شده و در دست است
از برای تصرف نماز زول فرمودند زمین خان پسر پسر ساله رو که زمین
بود همچنان در اینجا شرف نه و از آنجا عطف است و در آنجا مورد اطفاف قرار
گشت و چون خیمه زمین نشان بجایون که پیشانی بود از زبان شب قبل
کلی دشت خان تارا ایلام بود بنامه که در کجاان فیمان است و در
ارک را از برای تشریف مویکست بجایون نصف و نیم است

پای کرده تا لا سجد رسیدیم کالسکه های حرم جلالت از پای کرده از راهی که
درست است برای عبور کالسکه ساخته بودند گذشته و سرکار بجا یون شاهنشاه
سواره بیالای کرده تا نقشه دور آنجا اندکی توقف فرموده دورین بصره آمدند
و قبحانی قهوه میل کرده سه ساعت از روزمانه بمنزل نزول اهلال فرمودند و از آنجا
که امروز اول محرم هجرت گام شوره و ما تم بود خاطر مبارک از سخن و غم نیا سود و ما
قاسم ما غلم البکار امر فرمودند که بسباب تعزیت داری حاضر کنند و بنای سوگوار
کنارند و اگر آن که بار دوی کیوان نشان همراه بودند و اسامی ایشان باین شرح است
در ایوان بجا یون حضور بهر رسانند

از ذکر آن
در ایوان بجا یون شاهنشاه حضور بهر رسانند
و غلب از خدام دریا سپهر احتشام در مجلس تعزیه جمع شده شور و عظیم بر پای
و وجود بجا یون شاهنشاه اسلام را دعا و ثنا گفتند و بر یکس از امنای اعیان و خدام
و ارکان نیز در منازل خویش مشغول تعزیت داری و دعا گوی شدند و اصح است
تا شاهنشاه دین پناه را در ترویج شرح بسین و تعظیم خانواده حضرت سید المرسلین
و حفظ مصالح بسین باین شدت مراقبت و تکلیف نباشد خداوند متعال قضا و قدر را

خارج مغرب و جنوب بسیار درینجا پیدا میشود انشا الله تعالی آمین و توفیق

از پاره الی لاجوردیست و رنگ است در راه همه جا جنوب شرقی است صحرای

کویر دکن را در با بویه و سفید بسیار است مسافتی از پاره گذشته اول خاک سیمان است

و معدود است بجنید و اهان و عقی که چون خمدی طبیعی در میان خاک خوار و سیمان

در این انچه در این سرب است و در ذرع و نیم لی سه ذرع و عفتا از ده ذرع الی پاره ذرع است

که بجنید عربی در دره و مساحت و منبع عباده را تا طبع نموده آب این نهر تا که آبی کل الود و سیلاب

در سرب است و رنگ بسیار کثیر از پاره شرق شمالی مغرب جنوبی جاریست

پنجای نهر می شود که معروف است آنکه پی و در این سرب نیز کربن و سوم بوده است پاره

مکمل است که انحن نهر نباشد و بیچ زمین مٹی است و این نهر را خاطر الحام نامند

مواکب و استنباط و موجود و وجه شمشیر را بر کربن نسبت مساوات این نهر

زین قدر و همیشه در فاس است پس بجهت نهر رنگ پاره و کوههای کوه

و پس از آن در میان این نهر نیمه است طرف است صحرای کویری آب گیاره

که بجهت این نهر رنگ و نیز مٹی بچال شود سه غرناس از ده ناس گذشته

پنج نهر آباد است که در میان این نهر بزرگ گذشته و آن قلعه منهدم شده در شان

این وقت حاجی علی گنبر با هر طرانی در صد و آبادی او بر آمده کار و اسرار آب است
بنام خدا و چند خانوار رعیت در او مسکن داده زراعت قلیل کرده اند و نسبت به قابل آباد
زیاده بر این است دو فرسنگ با عهد مذکور گذشته بر دله لاجورد است و گوهر و کوه
کوچکی است که زبالاتی آن قلعه عظیم سیاه لاجورد و بعد سمنان نمایان است
از کوه مذکور گذشته باز راه پوار و سنج و کج و مو و ال به اقیانوس است و صفت لاجورد
باغات بسیار و قریب سیصد و پنجاه خانوار رعیت دارد که سه صد تن در
و پنجاه خانوار در خارج قلعه مسکن دارند اما لی این قریه غلب مردمان معمول است
و صاحب اعیان و احشام اند و در میان باغی میروند و در آن کوه صفت و نمناک است
بفروش میزنند و خانان باغانشان کوه بسیار خوب است کوه و جاده است
قلعه لاجورد قلعه است بدو بزرگ سرد است که بسیار چنگ و تانت ساخته شده
و او را درسی او چاک است که بسیار به سنگ بنا کرده اند و در آن باغی بسیار
مسکون و مرتبه زیر بنا است شاه صاحبان قریه ایست که او را در نظر بیرون
من گنبد در مرتبه است و در او باغی بسیار بزرگ و در آن باغ
عالیه پوهانی عینه عظیم است و کرده و در آن باغ بسیار بزرگ و در آن باغ

ماه تابی واقع شد ولی بر روی چوبها منقذها کاشیده و دفع خویش قرار داده اند
و با نخبه است که دیوار قلعه همیشه طوتش و کشف و هوای مجاور قلعه بشدت شفق است
و چون غنمی بوزد تا یک نرسنگ بل سجا و زار روی و عفن سازد و حال آنکه هرگاه
این کثافت و نامیزی نباشد لا سجد از بهترین مکانهاست با هوای بس نیکو
و زمینی قابل سیر کونه زراعت و آبادی

دوشنبه دوم محرم الحرام و ورود موكب مسعودی شهرمنان

درین روز سرکار اقدس بجایون ظل الهی بجیاعت و نیم بسته مانده برآ
که پیشکشی تو اسب عین الدوله سوار شده همه جا از خارج جاده با احتضاد الدوله
و امین الدوله و غیره الممالک فرمایش کنان تا نیم فرسنگ از قریه سرخه گذشته
تشریف بردند و در سر استیامی سرخه کنار دیدستان و نهر آبی از برای حضرت
سوار فرود شده و بجیاعت از روز برآمده روی شهر منان فرمودند چون دو فرسنگ
از استیاماد و رسیدیم سواد شهر آشکارا کشت حسین خان حاکم منان که سپهسالار
والی خراسان بود با سادات و اجد و اعیان و عموم انالی شهر از وضع و تشریف
اناست و ذکر از دو صفحه بر کشید که کوبه موكب مسعودی پذیره شدند

در خاک در میم بشت نسیم موجود فریاد و زمینی بی آب و گیاه را بس باغ

و کز آری عظیم تبدیل سازد اللهم احفظه من آفات و ابلیات

روز و شب نیست و سوم شهریور و پنج احرام

درین روز که روز حرکت است سوگند همایون بود پس تمام صبح جمیع بزرگان

و سواران و زین و کچیان و قاره خانه و میدان مرفوع و غیره در پای تپه دو

تپه حاضر شدند بندگان همایون شاهنشاهی از اندرون پسران شریف

فرمانده جناب میرزا امین العابدین امام محمد انیسوی و همایون ابد و

سفر بکوشش مبارک خوانند ذات همایونی توکل سجد او اندر مفرموده

بر اسب سفید تیمور میرزای سوار شده بسمت مقصد عنان دادند جناب سلطان

و فرزند میرزای معتمد الدوله و فرزند میرزای نصرت الدوله و سرتوئی الما

و وزیر امور خارجه و وزیر علوم و حاجی محمد قسبلخان وزیر عدلیه و علم پرور

میرزای ایلیخان سابق قاجار و معین الملک و قوام الدوله و پسر همایون

تا یکم سناس شایسته نموده و هر یک مورد فریاد است و اطاعت شاهنشاهی

حضرت انصاری یافتند سرکار شاهنشاهی در دماغه آخر کوه بی بی شهر بانوا برای

سرفراز فرود آمد و پس از آن بکلسکه نشسته سمیت خواتون آباد که اول

بمنزل خراسان و مخیم خيام کبوان مقام بود تشریف فرما شده چهار ساعت

بفرود سبانه نزول جلال بمنزل فرمودند هوای این روز فی الجمله سردی داشت

و از کمرت زرد حام و جمعیت بسنود منصوره و غیره بجدی کرد و خاک حاصله

داشت که در عرض راه شناسائی یکدیگر بی اشتغال نبود

از دو شان پتهالی خواتون آباد پنج فرسنگ است و راه اول رو بجنوب و بعد

چند درجه بشرق تمیل میکنند و درین راه همه جا کلسکه پهلوت عبور نمایند تا نزد

خواتون آباد و از آنجا نهرهای زیادی که از رود جاجرود جدا کرده اند و از برای

زراعت بدات و زمین و حاصله دیوان اعلی پسرند قدری کلسکه را مانع از

خواتون آباد محادی حصار امیر واقع است و قریب یکصد خانوار رعیت دارد

جو تو و پشت دیات معروف تا زکیان در فاصله خواتون آباد و حصار امیر ^{قصد}

جناب حاجی ملا علی محمد مشهور کنی در خواتون آباد کار و انسرانی بنا نمود

از کار و انسرانی بسیار خوب خواهد شد و فایده کلی از برای زوار و قوافل خواهد ^{داشت}

روشنیست و چسارم

بندکان شایسته امرو ز را در خواتون آباد امر با طاق فرمودند تا هرگاه بقیه از
بیمه ایسان مانده باشند حق شوند سردار کل که بر حسب امر سفید بدین منزل آمده بود
هر ظهور بجایونی شریفاب گشته اندعای فرمایشات علیه کرده و جمعی که برکت
بخدمتی مامور بودند مثل میرزا احمد خان ساعد الملک سلطان حمید میرزای پسر نصر
الدول ابو الفتح خان پسر مرحوم سردار میرزا قهرمان ابن شکر نمیشد خان ماکوئی
احمد خان کبری و محمد میرزای عمده ساسان موریلا سجان را که حضوره ظهور آورده هر
فرمایشات طوکانه و بدل تصفحات سردار گشته بحق میرزای پسر عبدالعزیز که
بجانب آباد همفومان است توسط امین الدوله شریفاب حضور بجایونی گشته و
و دست داده حاجی ملا محمد زانی با جویش و کتاب که در اینج مقوله بود توسط
امین الدوله حضور مبارک شریفاب اما قایم میرزا احمدی محتمل بعد از توسط
شریفاب حضور شد و دو ساعت اجازت مذکور آن بجایونی سپردند و
بعد علی شریف فریاد شده بعد از نیم ساعت مابقی فرمودند بجایونی امر
نیستی بجهت کرده بود و یاد های شد کرد آلود و زیدن داشت تا بسنگام عصر از قبا
پروال بجایونی باران نافه شدید رسیدن گرفت و حرارت و کثافت بجایونی

و شفاقت بد یافت کلنای سرخ و زرد امروز تازه طبعی از آن بخت مبارک و در

روز چهارشنبه است و پنجم

تشریف فرمای موکب بمایون بمنزل شریف آباد کجاست روسته گذشته نزد

افدس بمایونی اینست برخواستند دو کانه جدا و یک کانه بجای آورده و یک

سواری پوشیده بعد از نیمه شب و کرا که اقبال سوار است از سر پرده بمایونی پرو

تشریف آورده باشوکت و اقبال بکالکه احوال نشسته فرما و میرزا می محمد

و حضرت له و له و ساعد الملک و این شکر که تا این منزل همراه بودند و پامی

کاسکه شرفیاب حضور هر ظهور شده رخصت انصراف یافته چون کفرنگ و خم

از نواتون آباد که ششم در قریه خسرو در باغی از برای صرف نهار فرود آمدند و اقاخان

پنجهت و این صحه که صاحب قریه مزبوره است قدم مبارک بمایون

بایسگی لایق پذیرائی نمود این باغ اگر چه رعیتی است و لیکن ظهاری بسیار

و اشجار شمار آن اسباب خرمی خاطر مبارک شد در هنگام صرف نهار حکیم

طلران از روزناجات فرنگستان بعضی خاکهای بمایون میسرانید و

از جمله اخبار آن بود که روزنامه نویسان نوشته بودند و در نیت در میان دولت

پته های مزبور تمام گشته آن طرف لی مائنا اتمه صحر او کوی راست و خمیت این کوی
شبی سیکرود بحدق و بیابانک که از بلوکات شهر پیمانند و زوار هر دو
از آنجا پشیمان بشتاد و نیک است بنگر پیمان آمو و نکا بسیار
از آنجا مرد و غلامان لغت نشان دو آتوی نده و شکر کنه بکنو به یک دین
سور و انعام و احسان بلوکات شدند و چون به آتوی زیاد دین راه پست می
سرکار اقدسین جایونی مقتضای محمودت ستاپان و نیت نیرمکانه کیده حکم
طبع فرمودند که کسی متعرض آنها نشود و همه جا آید و در پناه عدالت شریانی
در نزدیکی چنان ما مراده است که بنامیش و مقبره کی از برادری برادر زادگان
ادامه نامش چنان می باشد است مرقدا ابوالمکارم کن الیدین علا الدوله احمد بن محمد
که از حایف سناج سانی و در مدت شانزده سال زیاد و ایضا بعد از بیاضت
شهری کشیده در برج اصراف خاچ شایست و پیر و نیک و در راه اصراف
باید است که بسیار خوب و عالی ساخته اند از آنکه شهر از این راه دوری بی
بها، لدوله است و قلعه و باره می کرد و در مجموعت خانهای کوی است
بوده است که نواب عظیم لیه بیای مسکن غله ن چمن پس خود ساخته و حال غنی

منبدم گشته اند عمارت تارک شمال است بر خلوت کوچه و اندرونی بزرگی و
باغ و دو سه فلوت ضرب و حمام و مسجد دایری حیاط اندرونی و طاقچه
رو جنوب و شمال است و در طرف غربی و شرقی و طاقچه و بالا خانه
سعدیه است که من حیث الجمیع شباهت کلی با اندرون باغ قصر قاجار دارد
دارد غیر آنکه در فلین عمارت دو سه حوض کوچک طولانی است که در میان یکدیگر
در جنب فلوت پرونی تکیه است که بموجب امر بایونی در او همه روزه تعزیه دارد
بنمایند تهوای همنان بی نهایت منزه است و فرج انچه و بر آب از هوای
دار اختلاف سرد تر است چنانکه در روز سرد و در مویک مسعود با آنکه پنجاه روز در
محل گذشته بود ظل سرخ تازه شکفته و در چنان بنجد و سایر فواکه اندک اندک شکوفه
گرد و بودند مردم همنان کو یار کشت زاده زانی و خراسانی و عراقی شده اند
زیر که در آداب و رسوم چون عراقین و در سیما و بشیره ما زندی و خراسانیان
و فی الحقیقه چونین شهر بسیار این سه مملکت واقع است بعینت که حاصل مردمان
و نیز از آلی این ممالک مرکب شده باشند زبان و لهجه همنانی که در میان
خودشان معمول است زبان مخصوصی است که فهمیدن آن نهایت اشکال دارد

وسرکار بجا یونی را تحمل در بر خود استن و بیاد می شکستین روشن نمودیم و بخت
دات والا صفات شایسته ای در بلائی شکستین راه کرده سیل عظیمی
رودخانه را فر کرده بگرد اول زینک زیاد و نظری است درین قلمستان
گویا ک صد نکستی و شکست در حال سرعت و قوت جاری بود و دست
عیب زینت کرده و شکستین صفات زینال است و در آن بود که
و ای کسی که در این طمست شدی باری بود و بعد از این است سر کار است
بعد از این و در هر صحن و شکست است راه و دست خود زینت
ند و نه چنانکه گفتار بگردد و در آن نیز وجود است و درین صحن
این بیاد است و در هر صحن و شکست است در آن نیز وجود است و درین
صحن و در هر صحن و شکست است در آن نیز وجود است و درین صحن
خودت روزی است که در آن است و درین

پیشینه چای در محضرها کتبه و تفهیمات

درین روز چون بعضی از ائمه آنند و در حدیث است که یونی رسد و
که از آن روز و در بعضی از تفهیمات است که در آن روز و در بعضی از تفهیمات

بدان سبب متغیر گشته در اول روز با حضار اعیان و سرکردگان و صاحبان
امر مقرری شده چون بشرف تعین استمان عدالت نشان مستعد آمدند هر یک با
معرض خطاب خسروان در آورده بقیه قسم مقرر و پیش کرد که اگر دیناری از سپردگان
و تابعین آن ایشان بالقبه بر عایا و ضعفای حساسی و تعدی واقع شود همدا
سیاست فرمایند و یک تیار را هزار دینار از ظالم عوض کرده مطلوب عنایت
فرمایند ایشان نیز لاجماع قرار این معنی را در خاکپای بهایون متعهد شده
و در خاکپای مبارک مرقت کلی و خبری و نهایت نظم را الشرام سپردند
والحق از آن روز بعد تا زمانیکه مراجعت یکدیگر ننشاند که از این جماعت
تنه یاد دیناری با حدی ضرر و سحابی وارد آید چون خاطر خطیر بهایون
ازین فقره فراغت حاصل نمود ذکرین آمده ذکر مصیبت کردند و سرکار
بهایون شایسته بی مشغول ملاحظه نوشتجات چا پار جمعه شدند چه از روز حرکت
از دارا خلفه امر بهایون بدان مقرر است که در هر جمعه از ایام هفت چا پار
بدار خلفه رود و او امر بهایونی و احکام و قرایات را در امور مرجوعه بدار
و سایر مکاتیب محروم مستوفی الممالک و زیر مالیه اعظم و سایر وزراء رسانند

و بهم درین روز چا پاری از خراسان و چا پاری زدارا کلا در رسید
سپهسالار اعظم و سردار کل و سایر وزرا از لحاظ نظر بوی جانان که شایسته حکام
سینه در جواب هر یک شرف نفاذ یافت ساعت بفریب ناز و دست
والا صفات شایسته این بجزم تفریح و مسیاحت محذرت و مساجد و غیره
سنان شریف و باشدند و اول مسجد شاه توجه نمودند و در مقامی سید
تولی مجد که اینجانب و اول مسجد و مردی با من است و ترویج است به تمام
در مسجد حاضر شد و بوی بزم پذیرایی با تمام ایشان شد و در این روز
زعمای جنومی نامی آنها در دست فرموده و با ایشان شایسته جامع
طالع فرموده و کتب جمعی است آنجا فرمودند و از نظرش با هر چه کرده و کوه ماه
آدمت دیگر که گفتند و آب غلیمت بود و بعد از آن آب بود و هر
فرمودند و در اینجا عالی بسیار با نگاه از چشمی پاسبان است مذکور
مستحق آنها را شایسته بسیار است که در اول وقت در وقت بود و بعد
بارد و آمد و در روانه که بعد از آن شایسته بسیار است که در وقت
مسجد شاه سنان از زبان نایب خان خلد شایسته است و مسجدی بزرگ عالی است

وضع جرات و طاقتها و شبت کاشک استخا بسجده شاه دار سخلافه که پهلوانی

خاقان نفوس متساوی نام دارد و نسبی جامع که محتاج تمیز علی است

بند و او وضع و بوضع سامه و صفت شیب است و قضاة این سجد که در دو

سجده ک بید و بخت است تاریخ باقی سبب از عموم بچند که در سینه

بچند و سینه او نباشد و است ششده نشان در و در بچند بیا یک پادشاه

سیار بچند و سینه او نباشد و است ششده نشان در و در بچند بیا یک پادشاه

و شجاری و غضب به آن در و در و در و در و در و در و در و در و در و در

بیشتر از آن که در و در و در و در و در و در و در و در و در و در

است و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در

نظره او در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در

و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در

جمعیه شجره مراد در شریف فرین و کت پوان منزل جوان

نابنا و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در

و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در

و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در

دوره ماهور است و قریب سه فرسنگ است این دوره ها است و دارد در آن ماهور است
تا چنگ آسمان می رسد زمین صحرای است و کون زار است و در شمالی است و کون زمین
جایی است که دارد نعمت راست جاده از دوزخ است که می کشود می کشد
قریه که نام آن است و لا در حرم صفا لندول می رسد است و پس از آن منتهی با و منتهی با و
صحرای است که نام آن است و از آن پس که آبادی نیست طرف چپ با و در آن
پرفیروز است و در چپ است که از آن و در چپ است که در این سمت راه در
قلعه آسمان قریب نیم فرسنگ است جاده واقع و غریب و در آن است
و در آن آسمان دو کار و آن است که می نامند و سود بکار و سه فرسنگ است که
جاده آنرا با یک ساعت مذکور است که در چپ و بشرو آن ساعت شده
شکل های من سره آن است که از آن به و در چپ است که دست و در چپ
بیدار است و با دوق غله در آن است و نیز در آن است که در آن است
و در آن است که در چپ است و آن است که در چپ است و در آن است
سبب است که در این است و کجاست که در این است که در این است
در دوی کیوان پوی می کشی زین به و در دنیا

روز شنبه ششم محرم الحرام تشریف فرمائی بموکب جمایون
از آهوان بقوشه

و زین روز چون کاروان مسج بعیدوزی و اقبال در پیدشاه پیدار بخت
انیمت راحت بزیوشته و بخت سفر پوشیده بشکوه و اجلال تمام از سر پرده
پساکه پهن خوابیده و با این تامل و دوری ملک و سایر اعیان بپاسک
کاروان شکی تشریف و باشد بنایین کاروان سردار نظر خسته وانی پسند شاه
و اتمیزت منظور نماز حضرت تحمیر شسته از تاریخ بنا استفسار فرمودند و پیر الملک
بعین حضور رسانید که تا بجای در سنک پار و ملاحظه کرده و معلوم نمودند که بنا
این سردار نیز سال قبل و در بالا حیره موکب سعوی نسبت قلم و در حرکت آمد
چون دو و نیک است که زره و حسی شد و یگان و صرف نهار گشت آفتاب کردن
جمایونی را در بگذری نیکو بر پای کرد درین بین سوار می از جانب حمت آمد خان
سازار سلان و دیگران که بسنگاه سحر با بود وانی رفته بودند در رسید و معروض
داشت که سواران در دامنه حاضر و امر جمایون را در نزدیک شدن مشغول و محضرت
شاهنشاهی میپ و بیافرما فرموده شمشد که از جاده روان شوند و خود با تفنگداران

و اصحاب شکار سمیت چپ رانده و از دوره عظیم که نشستند در جلگه آن سمت در
فرو داده سمیت سواران و شکار دوانان دورین اندیشند و او فرسودند که
اقتش بر فروزند تا سواران شغل آتش را از دور مشاهده کرده از بقعه حرکت کنند
بموازیشان نزد پیشکشند و از بود و نبود و میسر خبری نبود که باقی تند و زدن
گرفت و باقی تخت بیاورد عینت است بجا یون بزم شکار میفکند و فکشتند و
بهر حلیت فرمودند تا در این حال جوان بیازدند و دست طلب ایشان
و سواران از هر سو به ایشان و یکسند بیانی آنها را همه نمودند و در روزین سوار
که از جماعت سواران جماعت کسب می فرمودند و با آن جوانان و فرزندانش
شده بودند از چنگال یوزباشان پناک غیبت تو غلبه بر روز و به هر سو
بجانب و بهار آوده و از غار و حسان بجا یون آید و کشیدند و نشستند
بندوبست نده سر را بجا یون بار دوی بجا یون شریف ذابند نشینند
پس در دو حالتی میفرماید که زنده است شمشیر است بود بود و بجا یون
شرف شده بود و عوانف خسروانی گشت و از آن بر سر روز به سر آمده
ذکر مصیبت کردند از جوانان بجا یون گشت و گشت و گشت و گشت و گشت

ست چپ جاده بفاصله یک فرسنگ چشمه و درخت پدیدست که بنا بر معروفست
از بجای زانما من سامن غلیه المافه لثیمه و لثیمه ناخا بر شده است و بر کس با سب
عایت مقصودی رشته از ریمان و امثال آن بدان درخت بسته است
از آنجا آن بفاصله اندکی راه بصعود است پس از آن تا قوشه همه چار سرباشید
طرف دست راست و چپ بفاصله یک فرسنگ نیم فرسنگ و بعضی جایها
دو فرسنگ کوه است و فاصله این جبال اغلب کوه دال است و بلند است
و در او اقسام نباتات و گیاهان بسیار دیده و اکثر از جایها از بوته های قسیج و کز
و گل زنبق لبان جنگلی شده که خالی از صفا و استحقاق نباتات است بلکه تودر او
در سمت چپ این راه واقع است و بخوبی معروفست قوشه دبی آباد و بیستی آن
سه خانوار زیاده دارد کاروانسرا و چاه پارخانه نیز در آنجا موجود است
روز یکشنبه محرم الحرام تشریفاتی مرکب از یونان قوشه میرزا
امروز اول صبح هوا بسیار سرد بود و باد های شدیدی با کرد و غبار میوزید
بجای که دوسه آوار شدت برودت هوا و سختی باد میان اردو آمده گرفتار
کاشان اعننا والدوله و ابراهیم خان نایب شدند اعلیحضرت پهلوی پس از

اندک مسامحه تپس و وزرا را هر نفس فرمودند خود با چند نفری بنیست شمشاد

سید کنان بقصد شکار تشریف بردند و پناه گویی صرفت نماز فرمودند و دل

جو او شدی باد باغ از آن شکر وجود مبارک در بس نام صرفت نماز باشند و چون نماز

چند و سه فرغ گشت که صبح بیداریدان بود غفلت نمودم آنچه باشی بود بدست نیامد سرگشته

بسیار گشتند و تهنیتها را زبرد و شدند و ساعتی مسته است فرمودند و نیز با سماع

تصیبت و ملائکه بعضی پوششجات و صد و بیست و شش حکام کردند

از گوشان سرآوردند و دستهاست طرف جنوب جا زدند و در روز و شب

زمین صاف و جلای و طرف شمال صحتی که کی و به سطح است غیر با و در بیست

و قدمه محکم دارد پس ساله و غیره مالک است در عمارت و باقی نماند

روز و شب ششم ششم ششم روز و در دوی پنجمی شهر و امتحان

در بیست و بیایون شایسته است پس در بیست و بیست و بیست و بیست

قدمه سر با و تشریف فرما شده است که با عتباتی قدمه و نه خانی باغ و طرح عمارت

بیدر که یک ساله بنا کرده بود و بسندنا تشریف است و در معن با سنی و موریدان

که تفسیر باغ و نماز میگردان این عمارت بنا شده بود تا در یک و در چهار

از روز برآمد و یک فرسنگی امیر آباد در سر آسیا و کنار نهر آبی با صفا از برای هزار
فروشدند پیر مردی که سن سال نیکو جهان که از ایل علی آباد و بار عایا با استقبال آمدند
مخوطه نظر مبارک افشاده با حضارش شالی و پیردستان چون بجا کپسای عیان
شرف شده آن یافت و مرمیت خسروانی بدید زبان بدعا و ثنای وجود مقدس
اعلی کشوده و گویا سلطه مقترب استخوان مهر نشان بوده بمصاحبت و کمالت
و شرحی از سابق حال خود معروض داشته می گفت در اوایل سلطنت خاقان مغفور
خزانه انان هانسه و ماسور بکرمان بوده و ایسی از جانب ابراهیم خان بایرودان
نزد حسن خان سردار بدم و در او اواخر سلطنت خاقان مغفور که بسیر کشی خانه و عیان
خویش آمده بودم گرفتار ترخان شده و بنجارا رستم و تا پنجبال قبول در آن سال
با سیری و غلامی بسیر زده تا عاقبت فرار بوطن اصلی عود نموده و در ظل عدالت
و عنایت شاهنشاهی در بحال رفعت و آسودگی عفو ده ام و از خداوند همی جوایم
که بوسیله بخت و مهر ظهورم رساند تا توفیق در امر معاشتم باشد و بتوانم خود را
نیاس بخت ترین مخلوق بشمارم و بقیه عمر را بعیش و کامرانی بسیرم چه در زمان
سابق از عهد خاقان شهید تا اوایل این دولت جاوید عدت بنجا طردارم با کینه

اسباب همت خود و عیال جمع بود بر گزینی آسوده بسر برزده و امید آن نه همتی که
در فردا عیال اسپر تر کمان نشود یا اموال و افعال لغارت نزد اکنون چون
نقالی و از نخت بلند پادشاه چنان این صد و در امن و امان است که بیکم آرد
بدی میسر و خوشبختی و روزی آسوده راحت می گنجد به و ن آنکه کمان بیکم آرد
کسی بر ما بتا زیاد است با موالی و عیال بیاید بر ما است که قدر این نعمت عظمی
و شب رو نیستول دهایی ذات و الا صفات شاهنشاهی است و این سر مرد
در خاک می بجایون بقول خدا و بی همت با شکر کرد کار گذاردند که هر آن که
خدا و مصلحان ما را در عهد نصرت ایشان بدین خود در عهد امن و امان محفوظ داشتند
و پیر اسعاش سالیان عطا کردند درین ضمن شخصی از دور آمد و تقسیم کرده بایستاد
شاهنشاه بعد قیام که مخصوص ذات و الا صفات است فرمودند این شخص باید
پسر شاهی خان ملک لشکر خود شاعر باشد الهی چنان بود و کمالی تکفیس و
و قصیده که نگاشته بود و شعر و سخن ساخته بود و انعام و احسان شود و کاسک برین
نشان بجایون بسبت دامنان روان گشت چنان که در دولت و در پلوی و کاسک تمام
و نایب است غلبه بود و بعضی ساینده که محل شهر قورس که اسم آن در تواریخ عجم مشهور است

در صحرای قوت واقع بوده و خرابیهای آن خطر ایشان و همچنین رسیدن بالآخر به بیست
بفریب مانده سواد شهرنمایان گشت و علما و سادات و اصناف شهر متقیان
آمده بودند مستظرف نظر و لطفت از بجایونی و مورد توجهات خاص خسروانی گشته
و سکا بجایونی از کنایه شهر گشته با روی مبارک که در سمت شمال واقع شده بود
تشریف و رودارانی داشتند چون بعضی از خیمه زین نشان و جا در برخی از جا که
در محل زراعت زده بودند خاطر مهر با شجاعیونی تنگ گشته یورت چهارم بود و مواجده
و شبیه آورده و خندان زارین را با این التواله و طمیر التواله مقرر شده که تقویت
از خزانة خاص عوض بپسند و دوست و پشت تا دتومان که گواید و برابر خرابی
بود عوض دادند

از امیر آبا و بدامغان چهارم شناس است و راه مشرق شمالی است امیر آبا
از شهر آبا و زیاده از پانزده فرسنگ بعد از رود در سوابق یام غالب اوقاف
ترکمان یا شبانگزگان بدین همفحات آمده و تاخت و تاز کرده مراجعت نموده
صحرای سمت راست جاده بکو بجای پست سخت که در همان کالج و سرو بسیار
مشغول می شود و سمت شمالی نزدیک است بشاه کورد و او کویت می رود که بعضی از نقاط آن